افسانه هولوکاست و دلایل انکار آن

پرفسور ری گودوین (Ray Goodwin)، استاد تاریخ در دانشگاه‌های آمریکا، با ارائه مقاله‌ای در نشریه " بارنزریویو " (Barnes Review)، استدلالات و عقاید به اصطلاح " منکرین هولوکاست " را به طور خلاصه تشریح کرده است.

پرفسور ری گودوین در ابتدا با اشاره به منطقه ممنوعه‌ای که هولوکاست را در میان گرفته و آن را از هر گونه بحث و بررسی علمی دور نگه داشته، می‌نویسد: چگونه یک نفر که زمین را صاف می‌داند می‌فهمد که زمین واقعا گرد است؟ چگونه فرد آنچه را که دهه‌های متمادی به عنوان "حقیقت مطلق " انگاشته می‌شد کنار کنار گذارده و یک جهان‌بینی کاملا متضاد با آن را می‌پروراند؟ بسیاری از محققین صادق شغل خود را از دست داده‌اند و زندگی کاری خود را ویران‌شده یافته‌اند تنها بدین علت که جرأت کرده و داستان "هولوکاست یهودی " را آشکارا زیر سؤال برده‌اند. هولوکاست برخلاف اکثر وقایع تاریخی "غیر قابل سؤال " و "ورای هر گونه بحث و جدل " انگاشته می شود. چه کسانی هولوکاست را اینگونه فرض می‌کنند و چرا؟ این آن چیزی است که باید بدانید. چرا این موضوع چنان مقدس و خارج از دسترس تحقیقات صادقانه قرار داده شده است؟

نویسنده در ادامه مطلب فوق می‌افزاید: مطلبی که در زیر می‌آید نتیجه تلاش کسی است که جرأت کرد به مانند دوروتی (شخصیت اصلی داستان جادوگر شهر اوز) باشد و تصمیم گرفت تا بر ترس ناشی از صدای مهیب "اوز " غلبه یافته و پرده را پایین بکشد و بدین ترتیب مشخص سازد که صدای هولناک و تصویر خداگونه‌ای که همه مردم را می‌ترساند چیزی نبود جز یک مرد مو سفید با یک بلندگو.

پروفسور گودوین در مورد زمان نگارش مقاله حاضر و هدف از نگاشتن آن می‌نویسد: مقاله کنونی ابتدا در سال 1991 نگاشته شده و اخیرا نیز مورد ویرایش و به روز رسانی قرار گرفته است. نویسنده امیدوار است عامه مردم نیز بتوانند در تلاش برای یافتن حقیقت سهیم شوند و نشان دهند که برای کشف حقایق ساده جهان نیازی نیست که حتما یک محقق و یا عالم دهر بود. دشمن می‌داند که می‌تواند محققین و صدای آنها را کنترل کند؛ آنچه آنها از آن واهمه دارند اینست که مردم عادی نیز شروع به زیر سؤال بردن اعلانات آنها بالاخص در حوزه اعداد، نمایند. امید است که تجربه شخصی نگاشته شده در اینجا بتواند راهنمایی سودمند بوده و شما را "مسلح سازد " تا در آینده حامیان افسانه‌های خوار، پرهزینه و جبون را بیش از بیش زیر سؤال برید.

پرفسور گودوین در باره ادعاهای بازماندگان هولوکاست می نویسد: "مدرک نادرستی که واقعی به نظر می‌رسد " عبارتی است که در هنگام مواجهه با هر نوع داستان مرتبط با اردوگاه‌های مرگ ناسیونال‌سوسیالیسم آلمانی باید آن را به خاطر آورید. "مدرک نادرستی که واقعی به نظر می‌رسد " برچسب موجود بر روی تمام داستان‌هایی است که "شاهدین عینی " و "بازماندگان " هولوکاست تعریف می‌کنند. این ادعاها و اتهامات برای مدت‌های مدیدی بدون هیچ نوع چالشی به صورت امر مسلم پذیرفته می‌شدند. این نه یک فرد، بلکه یک ملت است که متهم و محکوم به کشتار دسته‌جمعی شده و هیچگاه اجازه داده نشده که از خودش دفاع کند. خود را در این موقعیت قرار دهید: می‌دانید که بی‌گناه هستید. همه اسناد دادگاه‌پسند، علمی و جمعیت‌شناختی نشان‌دهنده بی‌گناهی شما هستند اما اجازه ندارید که از آنها استفاده نمایید. قبل از اینکه دادگاه آغاز شود شما را گناهکار اعلام کرده‌اند. این قضیه جریان روی بین (Roy Bean)، قاضی اهل تگزاس را به یاد می‌اندازد. زمانی یک متهم از وی پرسیده بود: "آیا مرا در دادگاهی عادل محاکمه می‌کنید؟ " وی در جواب گفته بود: "آری اول تو را در دادگاهی عادل محاکمه می‌کنیم و سپس دارت می‌زنیم. "

این تاریخ‌نگار آمریکایی در ادامه نقد اسناد و مدارک اثبات هولوکاست می‌نویسد: امیدوارم بعد از خواندن این مطلب خود را در مقام اتهام قرار دهید و از کسانی که شما را متهم به این جنایات شنیع کرده‌اند سؤالاتی بپرسید. هیچ چیز به جز یک پاسخ مشروع را قبول نکنید، نه اجازه دهید طفره روند و نه بگذارید جوشش احساساتشان بر شما غلبه یابد. هر کسی که اتهام نسل‌کشی را وارد می‌کند باید از آن دفاع نماید و البته منظور من دفاع با استفاده از عکس‌های دروغین و ساختی و یا عباراتی چون "از دوست دوستم شنیدم که برادرزنش می‌گفت... " نیست. آنهایی که یک شماره خالکوبی شده بر روی بدنشان را به عنوان سندی برای اثبات نسل‌کشی ارائه می‌کنند تنها و تنها یک چیز را ثابت کرده‌اند، اینکه بر روی بدنشان خالکوبی دارند. به بیان دیگر، باید ادعاهای این شاکیان را نیز طبق استاندارهایی که در مورد دیگران اعمال می‌شود مورد بررسی قرار داد.

در ادامه مقاله می‌خوانیم: وظیفه اثبات ادعاها بر عهده آنهاست و البته تاکنون نتوانسته‌اند هیچ سند و مدرک مشروعی ارائه کنند بجز همان "مدرک نادرستی که واقعی به نظر می‌رسد ". آنها تصویر یک چاقو را نشان داده و می‌گویند "این چاقو 24 نفر را کشته است. " بیاد داشته باشید که همه چیزی که آنها نشان داده‌اند تصویر یک چاقو است. آنها باید گفته‌های خود را ثابت کنند در غیر این صورت همه های و هویی که به راه انداخته‌اند فقط حرف‌های توخالی و پوچ است. (علاوه بر این چاقوها انسان‌ها را نمی‌کشند. بلکه انسان‌ها هستند که انسان‌ها را می‌کشند.)

پرفسور گودوین با اشاره به دادگاه‌های نورمبرگ و جریان محاکمه نازی‌های به اتهام نسل‌کشی یهودی‌ها می‌نویسد: در یک دادگاه عادل که شاهدین به طوری رسمی قسم می‌خورند و مجبور به گفتن حقایق می‌شوند، هر وکیل کاربلدی می‌تواند نادرستی ادعاهای آنها را به راحتی ثابت کند. مشکل اصلی آنهایی که می‌خواهند این نادرستی را درست کنند یافتن چنین دادگاه عادلی است. نمی‌توان در دادگاهی که قاضی خود بخشی از گروه دادستانی است و می‌داند که در صورت برگزاری یک محاکمه عادلانه ممکن است حیات شغلی‌اش به پایان برسد، امید به کسب پیروزی داشت.

از اطلاعاتی که در اینجا دریافت می‌کنید استفاده کنید تا آنها (مدعیان وجود هولوکاست) را به مانند اسپندی بر روی آتش سازید. این پدیده تنها یک مجادله تاریخی نیست بلکه یک جنگ است و تاکنون حقیقت بزرگترین بازنده این میدان بوده است. آشفتگی و رنج حاصل از این شکست نشان خوبی برای آینده بشریت نیست.

پرفسور گودوین در مورد چگونگی اغاز تحقیقاتش در مورد هولوکاست می‌نویسد: من تحقیق و تفحص خود برای یافتن حقیقت در مورد نمایش پر سرو صدای "هولوکاست " را در سال 1974 آغاز کردم. من نیز به مانند هر آمریکایی معمولی ادعاهای "بازماندگان "، فیلم‌ها و تصاویر نشان داده شده در برنامه‌های روزمره رسانه‌ای و اعلامیه‌های پخش شده از تریبون‌ها در مورد "اقدامات وحشتناک برای نابودی " یهودیان توسط آلمان هیتلر را بی‌چون و چرا می‌پذیرفتم. چه چیز مرا تحریک کرد تا درباره این جنایت توصیف‌ناپذیر تحقیق کنم؟ جواب: مطالعه کتابی به نام "آیا واقعا شش میلیون یهودی کشته شدند؟؛ تجربه من در کارخانه‌های شیمیایی و کار با هیدروژن سیانید؛ و هم‌چنین خواندن اظهارات "بازماندگان " در دادگاه‌های پس از جنگ که افسانه کشتارهای دسته‌جمعی معروف به "هولوکاست " را بنیان نهادند.

این استاد تاریخ دانشگاه‌های آمریکا با اشاره به واژه‌شناسی عبارت "هولوکاست "، می‌افزاید: اولین کاری که در راه کشف حقیقت انجام دادم یافتن تعریفی برای واژه "هولوکاست " بود که در کتاب‌های بی‌شماری که درباره این موضوع نگاشته شده می‌توان به راحتی بدان دست یافت. تعریف مذکور چنین است: "نابودی برنامه‌ریزی شده حدودا 6 میلیون نفر از اعضای نژاد

یهودی، توسط آلمان ناسیونال‌سوسیالیست، عمدتا با استفاده از گاز زیکلون - بی (Zyklon B) (ماده‌ای شیمیایی حاوی هیدروژن‌سیانید) در اردوگاه‌های مختلف جنگ جهانی دوم. " با توجه بدین تعریف تحقیقاتم را آغاز کردم.

آنهایی که این دیدگاه رسمی را به چالش می‌کشند با نام "پیروان مکتب تاریخ حقیقی " (Revisionists) خوانده می‌شوند و موضع آنها نیز از این قرار است: هیچ تلاشی از جانب آلمان سوسیال‌ناسیونالیست برای نابود نژاد قومیت یهودی انجام نگرفته؛ شش میلیون نفر از یهودی‌ها نمرده و هیچ یهودی‌ای در معرض خفگی با گاز قرار داده نشده است. محققین مکتب تاریخ حقیقی نیز قبول دارند که در اردوگاه‌ها بر اثر بیماری، گرسنگی و وضعیت اسفناک جنگی افراد زیادی جان خود را از دست دادند، اما اتاق‌های گاز (و "کوره‌های گاز "، معنایش هرچه که هست) به منظور نسل‌کشی، هیچگاه وجود خارجی نداشته‌اند. محققین مکتب تاریخ حقیقی آنهایی را که دیدگاه رسمی را می‌پذیرند با عنوان "نابودی‌گرایان " (exterminationists) می‌خوانند.

پرفسور گودوین نحوه آشنایی خود با آثار به اصطلاح "منکرین هولوکاست " را چنین بازگو می‌کند: آنچه که به محض آغاز تحقیقات نظر محقق حاضر را جلب کرد مباحثات و استدلال‌های معتبر محققین مکتب تاریخ حقیقی علیه وجود برنامه انهدام یهودی‌ها بود. عدم امکان تکنیکی و فیزیکی وجود اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی آنگونه که "شاهدین عینی " در دادگاه‌های پس از جنگ توصیف کرده بودند، فورا به صورت حقیقت علمی هویدا گردید. متأسفانه هیچگاه به مدافعین اجازه ندادند که این ادعاها را زیر سؤال برند و یا آن شاهدین عینی را مورد استنطاق و بازجویی دقیق‌تر قرار دهند. قبل از اینکه این ادعاها را تجزیه تحلیل نماییم منشأ پیدایش "انکار " را مورد بازبینی قرار می‌دهیم تا بتوانیم مجادلات و مباحثات محققین مکتب تاریخ حقیقی را بهتر بفهمیم.

در ادامه مقاله حاضر به تشریح چگونگی آغاز نهضت حقیقت‌جویی در مورد تاریخ هولوکاست پرداخته می‌شود: پرفسور پل رازینیر (Paul Rassinier) از فرانسه اولین کسی بود که در سال 1961 در کتابی ادعاهای مربوط به نسل‌کشی را زیر سؤال برد. (پی. یوکی (P. Yockey) در کتابی به نام "قدرت مطلقه "، چاپ 1948، در مورد این ادعاها ابراز تردید کرد اما مستقیما بدین موضوع نپرداخت.) رازینیر، سوسیالیست عضو نهضت مقاومت فرانسه در طی جنگ جهانی دوم توسط آلمان‌ها دستگیر شده و به اردوگاه‌های بوچنوالد (Buchenwald) و سپس دورا - میتلباو (Dora-Mittelbau) منتقل شد. وی در سال 1945 آزاد شد و در حالیکه از ناتوانی جسمی رنج می‌برد به فرانسه بازگشت و اندک مدتی بعد از آنچه می‌دید و می‌شنید بهت‌زده شد. وی سپس علیه ادعاهای مرتبط با "نسل‌کشی " در اتاق‌های گاز طغیان کرد بالاخص زمانی که این ادعاها در مورد دو اردوگاه محل زندانی وی مطرح می‌گشتند.

نویسنده در ادامه به معرفی آثار پرفسور رازیر در حوزه "انکار هولوکاست " می‌پردازد: وی زمانی که در این اردوگاه‌ها ساکن بود هیچ یک از این فعالیت‌های مورد ادعا را مشاهده نکرده بود (و البته یقینا رازیر عاشق آلمان‌ها نبود). وی ابتدا کتابی با موضوع نابودی یهودیان با عنوان "دروغ اولیسز " منتشر کرد، سپس در سال 1964 کتاب دیگری با نام "درام یهودیان اروپا " به رشته تحریر درآورده و در آن افسانه "هولوکاست " را زیر سؤال برد.

پرفسور گودوین در ادامه معرفی آثار اولیه محققین مکتب تاریخ حقیقی در باب هولوکاست می‌نویسد: سال 1976 مقارن شد با انتشار یک رساله مستند و جامع توسط دکتر آرتور آر. بوتز (Arthur R. Butz) از دانشگاه نورث‌وسترن (Northwestern). وی در این رساله با عنوان "فریب قرن بیستم " ادعاهای مرتبط با نسل‌کشی را با توجه به آمارهای جمعیتی قبل و پس از جنگ تشریح کرد. وی هم‌چنین نقش حیاتی دادگاه‌های متفقین و نقش پر اهمیت آنها در نهادینه شدن این افسانه را نیز مورد واکاوی قرار داد: "... با توجه به عدم انتشار هیچ نوع سند و مدرک در این دادگاه‌ها می‌توان گفت که در حقیقت هیچ سند و مدرکی که نشان دهد برنامه‌ای برای کشتار یهودی‌ها تدوین شده بود، وجود ندارد.... اگر این دادگاه‌ها برگزار نمی‌شدند، آنهایی که ادعا می‌کنند برنامه نسل‌کشی وجود داشته در صورت به چالش کشیده شدن نمی‌توانستند به هیچ سند و مدرکی، به جز چند کتاب معدود، اشاره کنند؛ آن هم کتاب‌هایی که ادعاهای‌شان درست به مانند ادعاهای آن افراد بی‌پایه و اساس بود. "

پرفسور گودوین در ادامه و با توجه به مطالب بالا بیان می‌کند که اصلا جرمی انجام نگرفته که لازم باشد دادگاهی برای بررسی آن تشکیل شود: بنابراین مهمترین مسأله پیش روی محاکمه متهمین به ارتکاب کشتار دسته‌جمعی این بود که، برعکس قتل‌های دیگر، در اینجا در مورد وقوع جرم یک تردید بجا و بحق وجود داشت. " بوتز در ادامه می‌نویسد: "این مسأله می‌تواند خواننده‌ای را که برای مدت‌های مدیدی داستان نابودی یهودیان را کاملا درست می‌پنداشت، دچار بهت و حیرت کند. مسائل زیادی وجود دارند که این دیدگاه را تأیید می‌کنند و برخی از آنها چنان ساده هستند که خواننده را بیشتر دچار بهت و حیرت می‌کنند. ساده‌ترین دلیل معتبر برای بدبین بودن به ادعاهای نسل‌کشی ساده‌ترین دلیل قابل‌تصور نیز است؛ این دلیل که: در پایان جنگ آنها هنوز زنده بودند. "

پرفسور گودوین در ادامه معرفی آثار محققین مکتب تاریخ حقیقی به یکی دیگر از نویسندگان به اصطلاح "منکر هولوکاست " اشاره می‌کند: والتر ان. سانینگ (Walter N. Sanning) با انتشار کتابی به نام "انحلال یهودیت در اروپای شرقی " در سال 1983، اظهارات بوتز را مورد تأیید قرار داد. در این اثر جمعیت‌شناختی جامع و دقیق، اسناد و مدارکی ارائه شده‌اند که نشان می‌دهند بخش اعظمی از یهودیان "نابود شده " در حقیقت زنده ماندند و اکثرا در کشورهایی چون اتحاد جماهیر شوروی،

فلسطین و آمریکا جذب شدند. پرفسور سانینگ مکتب فکری نابودگرایانه را به چالش کشیده و می‌نویسد: "هدف از این تحقیق بررس میزان حقیقت در داستان "هولوکاست " نبود. بلکه ما می‌خواستیم مسیر حرکت جمعیت یهودی را در قبل، حین و بعد از جنگ جهانی دوم مشخص سازیم.... اگر رویدادها آنگونه که در اینجا نشان داده شده‌اند در تضاد با تابوهای تاریخ‌نگاران معاصر هستند، این آنها هستند که باید در موضوع غیرقابل دفاع خود تجدید نظر کنند. "

نویسنده در ادامه بررسی کتاب‌های "منکرین هولوکاست " به یکی از جامع‌ترین آثار این حوزه اشاره می‌کند: دکتر چارلز ای. وبر (Charles E. Weber)، در کتابچه‌ای با عنوان "هولوکاست - 120 سؤال و جواب " با رهیافتی صادقانه و ساده شاهکاری را ارائه می‌کند که باعث برانگیختن قوه اندیشه انسان درباره موضوع می‌گردد. این کتاب منتشره در سال 1983، طیف وسیعی از مسائل مربوط به افسانه هولوکاست را مورد بررسی قرار داده و در همان ابتدا به خواننده یادآوری می‌کند که حمایت‌های مالی از آنهایی که مطالب منطبق با دیدگاه‌های نابودگرایانه منتشر می‌کنند بسیار بیشتر از منابع ناچیز محققین مکتب تاریخ حقیقی است (صفحه 8). این امر عامل مهمی در ناشناخته ماندن نسبی تحقیقات مربوط به مکتب تاریخ حقیقی و یافته‌های علمی آن است.

در ادامه مقاله حاضر می‌خوانیم: یکی از مهمترین آثار مرتبط با محاکمات "جرائم جنگی " کتابی با نام "افسانه آشویتس " است. دکتر ویلهلم استاگلیش (Wilhelm Staeglich) توصیفی موشکافانه در مورد دادگاه‌های نمایشی و ماهیت سیاسی محاکم نیروهای متفق ارائه می‌کند. در این کتاب که به سال 1986 منتشر سخن از غیاب استانداردهای قضایی مناسب در جلسه دادگاه‌ها به میان آمده که باعث شدند دادگاه‌های به جای کمک به تحقیق در جهت دستیبی به حقیقت تبدیل به مانعی در برابر آن شوند. تعداد کمی می‌دانند که وکلای مدافعین نمی‌توانستند "شاهدین عینی " را مورد استنطاق قرار دهند. علاوه بر این آنها مجبور نبودند که برای ادای حقیقت در محضر دادگاه سوگند یاد کنند. علاوه بر این، استاگلیش می‌نویسد که این "شاهدین " از دادگاهی به دادگاه دیگر می‌رفتند و در انجا نیز همان داستان را بی‌کم و کاست بیان می‌کردند و بدین ترتیب اعلام می‌داشتند که در تمام اردوگاه‌ها حاضر بوده‌اند.

پرفسور گودوین در پایان بررسی آثار محققین مکتب تاریخی به یکی از مشهورترین تاریخ‌نگاران انگلیس اشاره کرده و می‌نویسد: در اکتبر 1990، حمله مکتب تاریخ حقیقی به افسانه هولوکاست به اوج خود رسید. در این سال دیوید ایروینگ (David Irving)، تاریخ‌نگار برتر انگلیسی و یکی از متخصصین معتبر تاریخ جنگ جهانی دوم استدلالات محققین مکتب تاریخ حقیقی را پذیرفت و متقاعد شد که تمام نظریه‌های نابودگرایان دارای ماهیت تقلبی و فریب‌آمیز هستند و بدین ترتیب در ویرایش جدید کتاب‌هایش اظهاراتی در این رابطه قرار داد.

پرفسور ری گودوین در ادامه گزارش خود به بررسی جنبه‌های فنی و تکنیکی افسانه هولوکاست پرداخته و می‌نویسد: بر اساس تحقیقات انجام گرفته توسط محققین مکتب تاریخ حقیقی، هیچکدام از "اتاق‌های گاز " ادعایی سیستم تهویه مناسب برای انجام عملیات پخش گاز در میان ساکنین را نداشتند. با توجه به فضای موجود در "اتاق‌ها " آلمان‌ها تنها می‌توانستند - در صورت وجود برنامه "نسل‌کشی " - در هر سال 123976 نفر را با گاز خفه کنند (گزارش لیوشتر). در سپتامبر 1989 روس‌ها دفاتر مرگ آشویتس را در اختیار عموم قرار دادند (آلمان‌ها همه چیز را با جزئیات تمام ثبت می‌کردند). طبق این دفاتر در اردوگاه در حدود 74000 نفر بنا به دلایل مختلف جان باخته بودند.

تاریخ‌نگاران نابودی‌گرا طبق اعترافاتی که تحت شکنجه از آلمان‌ها گرفته شده بودند و هم‌چنین شهادت "شاهدین عینی " میزان افراد خفه شده در اتاق‌های گاز را تنها در اردوگاه آشویتس 4 میلیون نفر اعلام کردند. این تناقضات فاحش ایجاب می‌کنند که به خاطر دستیابی به حقایق تاریخی، تحقیقات بیشتری صورت پذیرند. ترس از یافته‌ها و انتشارات محققین مکتب تاریخ حقیقی باعث شده این رقم به یک میلیون و اندی کاهش پیدا کند. اما جالب اینجاست که این کاهش هیچ تغییری در رقم ادعایی 6 میلیون کشته ایجاد نکرد.

پرفسور گودوین در ادامه به اتاق‌های گاز ادعایی موجود در آلمان پرداخته و می‌نویسد: در 19 آگوست 1960، دکتر مارتین بروسزات (Martin Broszat)، مدیر مؤسسه پرآوازه "مطالعات تاریخ معاصر " در مونیخ به هموطنان بهت‌زده خود اعلام کرد که هیچ "اتاق گازی " در تمام خاک آلمان رایش وجود نداشته و فقط در برخی جاهای دیگر، منجمله در لهستان تحت اشغال، از این اتاق‌ها ساخته شده بود. (رابرت فوریسون (Robert Faurrison)، "مسأله اتاق‌های گاز "، صص 108-107). این اظهارات کاملا در تناقض با ادعاهای آنهایی قرار داشت که قسم خورده بودند در اردوگاه‌های آلمان کشتارهای دسته‌جمعی انجام گرفته بود. با این حال، این مسأله هیچگاه مورد بحث و بررسی قرار نگرفت.

گودوین در ادامه می‌نویسد: بروسزات هیچگاه توضیحی در این مورد ارائه نکرد. پرفسور رابرت فوریسون سؤالاتی بدین شرح مطرح ساخته: 1. دکتر بروسزات از کجا می‌داند که اتاق‌های گاز موجود در آلمان رایش جعلی هستند؟ 2. وی از کجا مطمئن است که اتاق‌های گاز موجود در لهستان اصلی هستند؟ 3. چرا اسناد و اظهارات شاهدین عینی در ارتباط با اردوگاه‌های موجود در غرب ناگهان بی‌اعتبار شدند اما همین اسناد و اظهارات در ارتباط با اردوگاه‌های لهستان هنوز به قوت خود باقی هستند؟

بدین سؤالات فکر کنید؟

به نوشته پرفسور گودوین اعترافات بروسزات باعث شد حتی حامیان هولوکاست نیز دستز از برخی ادعاهای خود بردارند: از آن زمان به بعد خود نابودی‌گرایان نیز ادعاهای مرتبط با اتاق‌های گاز اردوگاه‌های آلمان را کنار گذارده‌اند و هم‌اکنون توجه اصلی معطوف به اردوگاه های لهستان است که عبارتند از اردوگاه ماجدانک (Majdanek) و آشویتس - بیرکناو (Auschwitz-Birkenau). البته نویسنده در ادامه و با اشاره به اعترافات فرماندهان نازی در مورد اردوگاه برگن - بلسن (Bergen-Belsen) در آلمان، می‌افزاید: اعترافات کورت گرشتاین (Kurt Gerstein) و رودلف هاس (Rudolf Hoess) دو ستونی هستند که ادعاهای تاریخ‌نگاران نابودی‌گرا، "بازمانده‌ها " و "شاهدین عینی " بر اساس آنها پایه‌ریزی شده‌اند. گرشتاین که زمانی فرمانده اردوگاه برگن-بلسن بود در اعترافات خود اظهار داشته که در هر دفعه 700 تا 800 نفر وارد هر کدام از چهار اتاق گاز می‌شدند. اندازه اتاق‌ها با یکدیگر تفاوت مختصری دارند. بر اساس شهادت "شاهدان عینی " بدین نتیجه می‌رسیم که در هر کدام از این اتاق‌ها در هر یک متر مربع حداقل 30 تا 40 نفر جای می‌گرفتند. حال از خوانندگان عزیز تقاضا دارم بر روی زمین یک مربع به اضلاع یک متر ترسیم کرده و سپس تصور کنید که چند نفر را می‌توانید در این مربع جای دهید. سی نفر؟ چهل نفر؟ من که چنین فکر نمی‌کنم. دیتلیب فلدرر (Ditlieb Felderer) از محققین مکتب تاریخ حقیقی چنین نتیجه‌گیری می‌کند: "اظهارات گرشتاین علی‌رغم تمام ابهامات، ناممکن‌ها، اعداد نادرست و متضاد هنوز هم بخش اساسی و اصلی افسانه نابودی‌گرایان را تشکیل می‌دهد. شاید این مسأله برای مکتب تاریخ حقیقی نیز چنین نقش اساسی و مهمی ایفاء می کند، زیرا در نظر محقق شکاک و دیرباور این مکتب هیچ چیز بهتر از این جریان نمی‌تواند ماهیت افسانه‌ای "هولوکاست " را نشان دهد. "

در ادامه می‌خوانیم: رودلف هاس، یکی از سه فرمانده‌ای که در آشویتس خدمت کردند، تنها فرماندهی بود که اعتراف کرد. توصیفات وی در مورد اتاق‌های گاز کاملا مبهم و ناقص هستند، همانگونه که توصیفات دیگر "شاهدان عینی " مبهم، خلاصه‌وار و پر از نکات متناقض است. هاس در توصیفات خود چنین گفته: یک و نیم ساعت پس از رهاسازی گاز، آلمان‌ها درها را باز کرده، تهویه هوا را روشن کرده و بلافاصله شروع به تخلیه اجساد می‌نمودند. وی در ادامه گفته بود که افراد مسؤول هر دفعه 2000 جسد را از اتاق‌ها خارج کرده و آنها را به کوره‌های آدم‌سوزی می‌بردند.

پرفسور گودوین در نقد اعترافات هاس می‌نویسد: بر اساس این اعترافات فرد می‌تواند بدون هیچ نوع اقدامات احتیاطی برای محافظت از خودش وارد فضایی شود که آکنده از هیدروژن‌سیانید ("اچ‌سی‌ان " (HCN)، زیکلون-بی) سپس با دست خالی 2000 جسدی که آلوده به ماده کشنده هستند را منتقل کند. یقینا هوایی که در میان اجساد انباشته شده آکنده از گاز "اچ‌سی‌ان " خواهد بود.

در ادامه نقد اعترافات "هاس " چنین می‌خوانیم: در این "اعترافات " کمبود عقلانیت کاملا مشهود است (بسیاری از "بازمانده‌ها " و "شاهدین عینی " نیز در دادگاه‌ها در مورد این اقدامات امکان ناپذیر شهادت دادند). این امر نشان می‌دهد آنگونه که محققین مکتب تاریخ حقیقی نیز بیان می‌کنند "اعترافات " هاس چیزی نیست جز داستان‌هایی که با شکنجه از وی اخذ شده‌اند. با این حال شهادت‌های این شاکیان و متهمین در نورمبرگ و دیگر دادگاه‌های پس از جنگ پذیرفته شد؛ هیچ کس اجازه نیافت آنها را به چالش بکشد و قضات متفقین که مشتاق به انجام وظیفه در قبال "بشریت " بودند آنها را به عنوان "حقیقت محض " قبول کردند. بر اساس ادعاهای همین "بازماندگان " - ادعاهایی که هیچ کس نمی‌توانست آنها را زیر سؤال برده و یا مورد استنطاق قرار دهد - تعادد بیشماری از نیروهای نظامی آلمان که هیچ گناهی نیز نداشتند به اعدام محکوم شدند.

در ادامه مقاله به اظهارات فنی و تکنیکی دکتر فوریسون در مورد اتاق‌های گاز اشاره شده است: بخش خاصی از مطالعاتی که داشتم باعث شد به بررسی این ادعاها پرداخته و آنها را به چالش بکشم. در آن زمان در شرکت "ای‌آی. دوپونت " (E.I. DuPont) و در یکی از کارخانه‌های محصولات شیمیایی آن مشغول به کار بودم و تجربه کار با گاز "اچ‌سی‌ان " (هیدروژن‌سیانید) را نیز داشتم. در اینجا به بخش‌هایی از "دستورالعمل ایمنی مواد شیمیایی " شرکت دوپونت اشاره می‌کنم که در 14 ژانویه 1991 منتشر شده است: "اچ‌سی‌ان ماده‌ای فرار است که قابلیت اشتعال بسیار بالایی دارد. این ماده نوعی گاز سمی است که بسیار سریع عمل می‌نماید و در صورت استنشاق، بلعیدن و یا جذب از طریق پوست می‌تواند مرگ‌آور باشد. " (بنا بر شهادت‌های "شاهدین عینی " افراد اس‌اس در حالیکه "سیگار می‌کشیدند و می‌خوردند " و هیچ نوع دستکشی به دست نداشتند از موهای اجساد گرفته و آنها را بیرون می‌کشیدند.)

در دستورالعمل قید شده که مسمومیت با سیانید می‌تواند رنگ صورتی پوست را تبدیل به رنگ قرمز کند و اینکه نفوذ سم از طریق پوست می‌تواند در بسیاری از موارد باعث مسمومیت عمومی در بدن شود. به کاربر توصیه اکید می‌شود که از این گاز تنها در فضاهای بسته استفاده کند و سیستم تهویه محیط نیز طوری تعبیه گردد که از تراوش گاز به فضای بیرونی جلوگیری شود. هشدا داده شده که در صورت مشاهده تراوش گاز محیط فورا تخلیه گردد و برای ورود مجدد به محیط لباس های ایمنی لازم پوشیده شود. حداقل ایمنی‌های فردی که باید رعایت شوند عبارتند از عینک‌های ایمنی و دستکش‌های لاستیکی، لباس‌ها و چکمه‌های لاستیکی که تمام بدن را بپوشانند و ماسک‌هایی با کپسول‌های اکسیژن. در دستورالعمل همچنین هشدار داده شده که در صورت تماس این ماده با چشم یا پوست باید فورا "چشم‌ها با آب فراوان شسته شوند، کفش‌ها و لباس‌های

آلوده درآورده شود و سطح پوست نیز با آب شستشو گردد. " غبار و محلول‌های سیانید و همچنین گاز "اچ‌سی‌ان " می‌توانند از پوست نیز جذب بدن شوند.

در ادامه مقاله حاضر و به نقل از دکتر فوریسون چنین نوشته شده است: بنابراین با بررسی مکان و ابعاد به اصطلاح اتاق‌های گاز می‌توان دلایل فنی و فیزیکی زیادی برای رد ادعاهای اعترافات مربوطه ارائه کرد. مشکلات فنی موجود در هر نوع برنامه‌ای برای کشتن میلیون‌ها نفر با استفاده از این گاز ایجاب می‌کنند که متخصصین امر در محل حاضر باشند همچنین برنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و تأسیسات ایمنی نیز تهیه گردند. هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد دولت سوسیال‌ناسیونالیست هیچکدام از این اقدامات را انجام داده است. (فوریسون، علم مکانیک، ص 29) به یاد داشته باشید که اگر به آلمان‌ها اجازه ورود به اردوگاه‌ها داده می‌شد و یا به خانواده آنها مجوز بازدید ارائه می‌گشت؛ یا اگر زندانیانی که در آنجا ساکن بودند آزاد می‌شدند و اجازه بازگشت به کشورهایشان را می‌یافتند، در اینصورت "برنامه نابودسازی " به همه دنیا فاش می‌شد. حقیقت این است که در آنجا هیچ کاری انجام نگرفت که نیاز به فاش شدن داشته باشد.

در ادامه مقاله می‌خوانیم: فوریسون در پایان گزارشش به مسأله‌ای می‌پردازد که به عقیده وی معیاری است برای اثبات نادرستی مدارک ارائه شده در مورد اتاق‌های گاز. وی می‌گوید که تمام اظهارات، علاوه بر ابهام و نواقصی که دارند، در یک چیز مشترک هستند: در آنها قید شده که افراد مسؤول برای بیرون بردن اجساد "فورا " و یا "چند دقیقه بعد " برای حمل اجساد وارد اتاق‌ها می‌شدند. وی با بیان اینکه این امر یقینا امکان‌ناپذیر است اضافه می‌کند: "من بدین نتیجه رسیدم که این نکته خود به تنهایی می‌تواند دلیلی محکم برای اثبات نادرستی این ادعاها باشد، زیرا این کار یقینا غیرممکن است. اگر به فردی برخوردید که به وجود "اتاق‌های گاز " اعتقاد دارد از وی بپرسید که به نظر وی چگونه هزاران جسد به بیرون منتقل می‌شدند تا جا برای گروه‌های بعدی باز شود؟ (علم مکانیک، 30). "

پرفسور گودوین در ادامه بررسی فنی داستان‌های هولوکاست، انتشار "گزارش لیوشتر: پایان افسانه " در سال 1988 را شدیدترین ضربه به نظریات نابودی‌گرایانه معرفی کرده و می‌افزاید: مؤلف در این گزارش مقایسه‌ای بین طراحی و عملیات اتاق‌های گاز آمریکا و همچنین اتاق‌های گاز ادعایی آشویتس، بیرکناو و ماجدانک در لهستان انجام داده است. در ایالت‌هایی که از گاز کشنده برای اعدام محکومین استفاده می‌شود قوانین و روندهایی سخت و دقیق اعمال می‌گردند. تمام چراغ‌ها و ابزار الکتریکی باید برای ممانعت از انفجار عایق‌بندی شوند (در هیچکدام از به اصطلاح "اتاق‌های گاز " این موارد رعایت نشده بود). وقتی که بعد از ظهر به خانه می‌رسید و بوی گاز را استنشاق می‌کنید اولین کاری که می‌دانید نباید انجام دهید روشن کردن چراغ‌ها است. جرقه می‌تواند باعث انفجار شود.

دکتر گودوین در ادامه بررسی گزارش لیوشتر می‌نویسد: اتاق گاز درون یک محفظه خالی از هوا قرار داده می‌شود تا بدین ترتیب هر نوع ترواش به درون کشیده شود. لیوشتر که یکی از متخصصین اعدام است اظهار می‌دارد که در طراحی یک اتاق گاز اعدام باید مسائل پیچیده بسیاری را مد نظر گرفت. یک اشتباه کوچک می‌تواند به قیمت جان آنهایی که در بیرون از اتاق قرار دارند تمام شود (لیوشتر، ص 6). به گفته این متخصص برای احاطه شدن فرد در میان گاز حداقل 2.7 مترمربع فضا نیاز است، مساحت اتاق‌های گاز آشویتس تقریبا در حدود 78 متر مربع است. با این حساب، در هر بار حداکثر در حدود 94 نفر را می‌توان در این اتاق قرار داد. اما طبق شهادت‌های "شاهدین عینی " در هر بار 600 نفر در هر کدام از این اتاق‌ها اعدام می‌شدند (لیوشتر، ص 11). همانگونه که می‌دانید در دادگاه‌ها اجازه داده نشد که هیچکدام از این شاهدین مورد بازجویی و

استنطاق وکلای مدافع قرار گیرند. به عنوان یک متهم چه احساسی می‌داشتید اگر می‌دید که وکیل مدافع‌تان برای دفاع از زندگی شما هیچ کاری از دستش برنمی‌آید؟

در ادامه بررسی گزارش لیوشتر می‌خوانیم: لیوشتر همه مکان‌هایی که به عنوان "اتاق گاز " به توریست‌ها نشان داده می‌شوند را مورد بازبینی قرار داد. درها و پنجره‌های هیچکدام از این اتاق‌ها عایق‌بندی نشده بودند؛ به جز یکی بقیه دارای هواکش نبودند؛ دیوارهای ساختمان‌ها عایق‌بندی نشده بودند بنابراین گاز "اچ‌سی‌ان " (هیدروژن‌سیانید) در صورت وجود در آنها جمع شده و تا سالیان دراز برای بازدیدکنندگان می‌تواند خطر آفرین باشد. علاوه بر این اتاق‌هایی که ادعا می‌شود "اتاق‌های گاز " هستند در کنار کوره‌های آدم‌سوزی ساخته شده‌اند و همین امر آنها را در معرض انفجار قرار می‌دهد. این مسائل نشان می‌دهند آلمانی‌هایی که در امر کشتن با گاز تبحر فوق‌العاده‌ای داشتند در طراحی و ساختن مناسب اتاق‌ها عاجز بودند.

دکتر گودوین در ادامه بررسی گزارش لیوشتر می‌نویسد: لیوشتر در حین تحقیقاتش متوجه شد که اتاق گاز شماره یک در آشویتس دارای زهکشی‌هایی است که به لوله اصلی فاضلاب اردوگاه وصل می‌شوند. این مسأله به گاز "اچ‌سی‌ان " که سنگین‌تر از هواست اجازه می‌دهد تا در تمام تأسیسات ساختمانی اردوگاه نفوذ کند و بدین ترتیب منجر به مرگ نگهبان‌ها و فرمانده‌ها بشود. اتاق‌های گاز آشویتس، به مانند اتاق‌های گاز دیگر اردوگاه‌ها کوچک‌تر از آن بودند که ظرفیت ارقام ادعا شده را داشته باشند. درهای این اتاق‌ها به درون باز می‌شد (یک طراحی ضعیف دیگر توسط آنهایی که ادعا می‌شود متخصصین اتاق‌های گاز هستند. باز کردن این درها با توجه به خیل انبوه اجسادی که در پشت آنها جمع می‌شود بسیار سخت خواهد بود). علاوه بر این، همانگونه که گفته شد تراوش گاز از این اتاق‌ها می‌توانست به قدری باشد که تمام کارکنان اتاق‌های گاز را به کشتن دهد (لیوشتر، ص 9).

تیم لیوشتر مدارک مستدلی منجمله نمونه‌هایی از آجر، ملاط، بتون و رسوبات موجود در سه اردوگاه لهستان را جمع‌آوری کردند. گاز "اچ‌سی‌ان " (هیدروژن‌سیانید) و محتویات آن دارای خاصیت بالای رسوبی هستند و به مدت ده‌ها سال در محل باقی می‌مانند. لیوشتر از اماکنی که ادعا می‌شد اتاق‌های گاز هستند 31 نمونه برداشت. یک نمونه کنترلی نیز از اتاق حشره‌زدایی در ساختمان شماره یک اردوگاه بیرکناو برداشته شد. نمونه کنترلی از اتاقی برداشته شده بود که در آن لباس‌ها و رختخواب‌ها را شپش‌زدایی می‌کردند، در این نمونه مقدار زیادی از رسوب سیانید یعنی به میزان 1050 میلی‌گرم در هر کیلوگرم آجر، کشف شد. این مقدار ثابت می‌کند که در این اتاق‌ها از ماده زیکلون-بی برای شپش‌زدایی استفاده می‌شد.

با این حال، از میان 31 نمونه دیگر، که از اتاق‌های گاز ادعایی برداشته شده بودند، در 17 نمونه هیچ مقدار از ماده "اچ‌سی‌ان " (هیدروژن‌سیانید) مشاهده نشد و در دیگر 14 نمونه باقیمانده میزان این ماده تنها 8 میلی‌گرم بود - این امر نشان می‌دهد که این اتاق‌ها نیز زمانی توسط زیکلون-بی شپش‌زدایی شده بودند.

این تحقیقات علمی نشان می‌دهند که این تأسیسات نمی‌توانسته‌اند زمانی اتاق‌های گاز اعدام باشند. اما اظهارات "شاهدین عینی " که حقیقی بودنشان مفروض انگاشته می‌شد باعث اعدام پرسنل آلمانی این اردوگاه‌ها و اردوگاه‌های موجود در خاک آلمان شدند. در حالیکه امروزه حتی خود نابودی‌گرایان نیز اذعان دارند که در اردوگاه‌های آلمان هیچ اتاق گازی وجود نداشت. این "شاهدین عینی " مسؤول اعدام سربازان آلمانی اردوگاه‌ها هستند. حامیان اخلاق‌گرای نظریات نابودی‌گرایانه هیچگاه اتهامی در مورد شهادت‌های دروغین و کذب مطرح نکردند و یا پیشنهادی برای پرداخت غرامت به بازماندگان آلمانی‌های اعدام شده ارائه نکردند.

دکتر گودوین در ادامه بررسی و نقد فنی ادعاهای مربوط به "اتاق‌های گاز " می‌نویسد: با بررسی کوره‌هایی که در آن قربانیان اتاق‌های گاز ادعایی سوزانده می‌شدند به همین درجه از امکان‌ناپذیری و تضاد برخورد می‌کنیم. از یک کوره جسدسوزی در نزدیکی شهر محل سکونتم دیداری به عمل آوردم. در آنجا با تکنسین مربوطه گفتگویی انجام داده و چگونگی سوزانده شدن اجساد را فرا گرفتم. در مورد زمان، سوخت و دمای لازم برای سوزاندن اجساد و میزان خاکستر باقیمانده سؤالاتی را مطرح کردم. علاوه بر این در مورد امکان سوزاندن بیش از یک جسد در یک کوره نیز پرسشهایی مطرح کردم. قبل از اینکه خاکسترهای جسد از کوره خارج شود باید مدت زمانی سپری گردد تا دمای کوره کاهش یابد. این خاکسترها را می‌توان در یک جعبه کفش جا داد. بر اساس یافته‌هایی که در طی این بازدید داشتم بدین نتیجه رسیدم که توصیفات و ادعاهای مطرح شده توسط "بازماندگان " هولوکاست بسیار بعید و دور از ذهن هستند.

در ادامه می‌خوانیم: چهار میلیون جعبه کفش انباشته از خاکستر می‌توانند تپه‌ای از خاکستر اجساد سوخته در آشویتس پدید آوردند اما هیچ اثری از آن وجود ندارد. علاوه بر این آلمان‌ها برای سوزاندن اجساد به 30 کیلوگرم زغال‌سنگ نیاز داشتند که این خود نیز دارای خاکستر خواهد بود. اگر این سی کیلوگرم را در چهار میلیون ضرب کنیم رقمی بالغ بر 120 میلیون کیلوگرم به دست می‌آید. آلمان‌ها این زغال‌سنگ‌ها را از کجا تهیه کردند و با چه وسیله‌ای به اردوگاه آشویتس منتقل کردند؟

برای سوزاندن هر جسد در حدود 4 ساعت وقت لازم است. بنا بر گزارش لویشتر (ص 10) تمام کوره‌های موجود در آشویتس می‌توانستند در عرض 24 ساعت 207 جسد را تبدیل به خاکستر کنند. اگر تمام 69 کوره موجود در آشویتس به صورت شبانه‌روی و بدون خنک شدن (که امکان‌پذیر نیست) به کار ادامه می‌دادند در این صورت باید برای سوزاندن 4 میلیون جسد تا ژوئن سال 1972 صبر می‌کردند.

دکتر گودوین با توجه به مطالب فوق می‌نویسد: لطفا "بازمانده‌ها " و یا "شاهدین عینی " توضیحی برای این مسائل ارائه دهند. بله، ممکن است جواب دهند که آلمان‌ها چاله‌هایی به عمق 3 متر و طول 15 متر حفر کرده و اجساد را درون آنها می‌سوزاندند. اما آشویتس بر روی زمینی خیس و پرآب بنا نهاده شده است. آب‌های زیرزمینی این منطقه در عمق 1.5 متری زمین قرار دارند. زمانی که به این عمق می‌رسید آب به درون گودال شما وارد می‌شود. آیا می‌شود خندقی به عمق 3 متر در آنجا ایجاد کرد؟

علاوه بر این، آلمان‌ها از چه سوختی در آن گودال‌ها استفاده کردند. مهم نیست! زیرا در یک گودال باز نمی‌توان دمای لازم برای خاکستر کردن جسد انسان را پدید آورد. لطفا بار دیگر متهم‌کنندگان توضیحی برای این مسائل بیابند. اجساد بیشماری که در این کوره‌ها به طور ناقص سوختند کجا هستند؟

نویسنده با اشاره به دروغ‌پردازی‌های رسانه‌ای برای القای وجود نسل‌کشی یهودیان در جنگ جهانی دوم، می‌افزاید: بیاد می‌آورم که شبکه "دیسکاوری " (Discovery) در سال 1985 برنامه‌ای در مورد "هولوکاست " و با شرکت "متخصصین " پخش نمود. نام این برنامه "خاطره دردناک " بود. در این برنامه "بازمانده‌ها " همان ادعاهای رایج در مورد "اتاق‌های گاز " را مطرح می‌کردند. در این برنامه اعلام شد که در هر ماه 279000 جسد (9000 جسد در روز) در اردوگاه آشویتس به خاکستر تبدیل می‌شد. این شاهدین دروغین سعی داشتند ارقام را با داستان‌شان هماهنگ سازند.

بیاد داشته باشید که نظامی‌های آلمانی و کارکنان اردوگاه‌ها بر اساس همین شهادت‌ها اعدام شدند. لویشتر در بخش نتیجه‌گیری گزارش خود چنین می‌نویسد: "مؤلف پس از بررسی تمام مواد و بازرسی اردوگاه‌های آشویتس، بیرکناو و ماجدانک

بدین نتیجه رسیده که در هیچکدام از این اماکن اتاق‌های اعدام با گاز وجود ندارد. نظر مهندسی مؤلف حاضر بر این عقیده استوار است که اتاق‌های گاز مورد ادعا در این اماکن را نمی‌توان به عنوان اتاق‌های اعدام با گاز مورد استفاده قرار داد. "

نویسنده مقاله حاضر بار دیگر به دادگاه‌های نمایشی نورمبرگ اشاره کرده و می‌افزاید: اگر در دادگاه‌ها پس از جنگ اجازه مطرح شدن این شهادت داده می‌شد تصور کنید که چه بلایی بر سر آن شاهدین کرایه‌ای می‌آمد که برای بیان دروغ‌هایشان از دادگاهی به دادگاه دیگر می‌رفتند. البته آنها می‌دانستند که هیچ کس اجازه نخواهد یافت داستان آنها را به چالش بکشد و یا وکلای مدافع آنها را مورد استنطاق قرار دهند. آنها هنوز هم این را می‌دادند و هنوز هم همان ادعاها را پیش روی آمریکایی‌ها در کلاس‌های درس یا جاهای دیگر مطرح می‌کنند.

دکتر ری گودوین در پایان بخش بررسی فنی و تکنیکی "اتاق‌های گاز " و "کوره‌های جسدسوزی " می‌نویسد: باید در این بازی ارقام که توسط نابودی‌گراها و یهودی‌ها به راه انداخته شده تجدید نظری اساسی کرد. طبق اسناد ارائه شده توسط پرفسور سانینگ یا اطلاعات موجود در دایرۀالمعارف بریتانیکا مجموع تعداد یهودی‌هایی که در مناطق تحت اشغال آلمان‌ها زندگی می‌کردند بالغ بر 4 میلیون نفر می‌شد. امروز در حدود 3.7 میلیون یهودی به عنوان "بازمانده " و "قربانی " در حال دریافت غرامت هستند. من استاد ریاضی نیستم اما نمی‌توانم 6 میلیون یهودی مرده و یا حتی نیم میلیون مرده را از این رقم بیرون بکشم.

به اعتقاد دکتر ری گودین هولوکاست امروزه تبدیل به صنعتی شده که منافع فرهنگی، سیاسی و مالی زیادی برای یهودی‌ها و صهیونیسم جهانی دارد. وی در ادامه مقاله‌اش می‌نویسد: محققین مکتب تاریخ حقیقی معتقدند که یهودی‌ها قربانیان جنگ نبودند بلکه از آن جان سال به در بردند. اما چرا یهودی‌ها بدین اظهارات واکنش منفی نشان می‌دهند؟ چنین به نظر می‌رسد که رد شدن افسانه نابودی یهودی‌ها باید واکنشی توأم با شادی به همراه داشته باشد، بالاخص از جانب آنهایی که به مدت دهه‌ها می‌پنداشتند که مردم‌شان قربانی نسل‌کشی شده‌اند. این امر می‌تواند سه دلیل داشته باشد: (1) هولوکاست یک تجارت بزرگ مالی است که سود بسیار داشته و باعث برانگیختن فریب‌آمیز حس همدردی در میان دیگران می‌شود؛ (2) مسأله فلسطین؛ و (3) نیرو و قدرت زیادی که از جانب صهیونیست‌ها و دیگر یهودی‌ها بر دولت‌ها و رسانه‌های جهان، بالاخص بر سیاست خارجی و داخلی آمریکا اعمال می‌شود.

دکتر گودوین در تبیین منافع مالی "صنعت هولوکاست " برای حامیان این افسانه می‌نویسد: بسیاری از آمریکایی‌ها از میلیاردها دلاری که به جیب یهودی‌ها و اسرائیل سرازیر شده بی‌خبر هستند. جالب است که دولت اسرائیل در زمان نسل‌کشی ادعایی حتی وجود خارجی نیز نداشت. مبلغی که به این "قربانی‌ها " پرداخت شده بر اساس رقم افسانه‌ای "6 میلیون " محاسبه شده و این غرامت‌ها هنوز هم ادامه دارند و هر گونه کاهش در این مبالغ کثیر می‌تواند برای دریافت کنندگان آن غیر قابل تحمل باشد. در حیقیت اگر یافته‌های محققین مکتب تاریخی حقیقی پذیرفته شوند در آن صورت غازی که برای یهودی‌ها تخم‌های طلا می‌گذارد ناگهان ناپدید خواهد شد. از طرف دیگر، آنهایی که مجبور شدند به مدت چندین دهه عواقب جنایات نکرده‌شان را تحمل کرده و تاوان آنها را بپردازند ممکن است بخاطر آنچه بر سرشان آمده کمی ناراحت شوند.

نویسنده در ادامه بررسی "صنعت هولوکاست " به تشریح نقش این پدیده در تشکیل اسرائیل می‌پردازد: اسرائیل در سال 1948 و بیشتر به علت همدردی‌هایی فزاینده‌ای که بر اساس این ادعاهای احمقانه در مورد نسل‌کشی مطرح گشته بودند، تشکیل شد. انگلستان سرزمین فلسطین را به صهیونیست‌ها داد تا در آن میهنی برای یهودی‌ها ایجاد نمایند. فلسطینی‌ها نیز

به مانند آلمان‌ها قربانی این دروغ بزرگ شدند و از آن زمان به بعد از خانه خود آواره شده و تحت شکنجه قرار گرفتند. آنها نه تنها قربانی صهیونیسم بلکه قربانی جهانی جاهل و گمراه شده‌اند که نمی‌خواهد شکوه‌ها و رنج‌های آنها را بشنود - جهانی که نمی‌خواهد چندین دهه بی‌عدالتی را پایان بخشد.

در ادامه مقاله به نقش دولت آمریکا و رسانه‌های بین‌المللی در ترویج افسانه هولوکاست پرداخته شده: دولت آمریکا و شبکه‌های جهانی نقشی اساسی در پیدایش افسانه نسل‌کشی ایفاء نمودند. از آن رو است که هر دوی این نهادها به یافته‌های مکتب تاریخ حقیقی پشت کرده‌اند و به همین دلیل است که آنها بر حملات صورت گرفته علیه فلسطینی‌ها و محققین مکتب تاریخ حقیقی بی‌تفاوت مانده‌اند. این دو نهاد در تلاشند تا نظریه‌های نابودی و نسل‌کشی یهودیان را بیش از پیش ترویج کنند. چندین ایالت "آموزش هولوکاست " را در مدارس اجباری کرده‌اند؛ پول‌های مالیات دهندگان آمریکایی صرف موزه‌ها و دیگر یادبودهای "هولوکاستی " می‌شوند. هیچ لابی سیاسی در آمریکا نمی‌تواند بیش از کمیته فعالیت سیاسی یهودی بر انتخاب یا عزل نامزدهای سیاسی تأثیر گذارد.

در ادامه به بررسی تأثیر هولوکاست بر آزادی‌های مدنی و آزادی بیان پرداخته می‌شود: اینها عوامل استقرار افسانه هولوکاست هستند و نشان می‌دهند که چرا سیاستمداران درباره این موضوع سکوت پیشه کرده‌اند. سازمان‌های یهودی به طور مداومی سطوح مختلف دولت را تحت فشار می‌گذارند تا قانون‌هایی را بپزیرند که بر اساس آنها تردید و یا زیر سؤال بردن هولوکاست جریمه‌های مالی سنگین و حبس‌های طولانی مدت به دنبال خواهد داشت. تلاش‌های آنها در بسیاری از کشورهای خارجی نتیجه داده است و در تلاش‌هستند تا علی‌رغم قانون اساسی مقدس ما و حفاظت مطلق آن از آزادی بیان و اندیشه این فرایند را در آمریکا نیز پیاده کنند.

دکنر گودوین در /ادامه سؤالی بدین صورت مطرح می‌کند: چرا اعضای کلیدی آمریکا در این سالیان دراز همیشه در برنامه های مرتبط با جاودانه‌سازی و حمایت از هولوکاست شرکت کرده‌اند؟ وی در جواب سؤال خود می‌نویسد: بدون وجود ادعای نسل‌کشی، جنبه‌های مختلفی از فعالیت‌های دولت روزولت در دوران جنگ و هم‌چنین آغاز آن می‌تواند مورد موشکافی قرار گیرد و نتایج عاید از آن کشور را در ناآرامی فرو برد. داستان تردید برانگیز حمله "غافلگیرانه " به پرل‌هاربر، پنهان کردن کشتار افسران لهستانی توسط شوروی در کاتین (Katyn) (و مقصر جلوه دادن آلمان‌ها)، عملیات کیل‌هاول (Keelhaul)، بمباران‌های وحشیانه اهداف غیرنظامی، و تجاوزات جنسی و غارت‌هایی که توسط نیروهای شوروی، متفقین غربی و نیروهای مقاومت صورت می‌گرفت را تنها می‌توان "جنایت‌های جنگی " نامید.

اما با وجود ادعاهای نسل‌کشی علیه آلمان، تمام این اقدامات هم‌چنین تصمیم روزولت، چرچیل و استالین قبل از آغاز جنگ برای تقسیم آلمان و اروپا "توجیه " می‌شود. بهرحال، هر ملتی که مرتکب نسل‌کشی، بالاخص علیه یهودی‌های، بشود مستحق هر نوع تنبیه و مجازاتی است.

مؤلف در ادامه مقاله به واکنش‌های حامیان هولوکاست در برابر استدلالات و براهین محققین مکتب تاریخ حقیقی پرداخته و می‌نویسد: شاید تنها اگر به ادعاهای محققین مکتب تاریخ حقیقی گوش فرا داده شود صحت و درستی آنها نمودار گردد. اما استماع این ادعاها با مخالفت شدید یهودی‌ها و نوکرهای آنها در دولت و رسانه‌ها مواجه می‌شود. تنها جواب آنها بدین تحقیقات انجام حملات شخصی است حملاتی چون ایراد ضرب و جرح (فوریسون)، تخریب ابزار امرار معاش (لویشتر و دیگران) و زندان (رودلف، زوندل و دیگران). باید از خود بپرسیم که اگر محقین مکتب تاریخ حقیقی احمق‌هایی هستند که به "صاف

بودن زمین " معتقد هستند و اگر یهودی‌ها و طرفداران نظریه نابودی تمام برگ‌های برنده را در دست دارند بنابراین از چه می‌ترسند؟

دکتر گودوین در ادامه مقاله و در بخش نتیجه‌گری می‌نویسد: اگر مؤلف در حین مواجهه با این موضوع عصبانی به نظر می‌رسد دلیلش این است که واقعا عصبانی هستم. پس از بررسی جنبه‌های مختلف موضوع، مشاهده مدراک مستدل و علمی ارائه شده از جانب محققین مکتب تاریخ حقیقی و شنیدن سخنانی که اجازه پخش در دادگاه‌های نمایشی پس از جنگ را نیافتند به سادگی بدین نتیجه رسیدم که این "هولوکاست " چیزی بیش از یک "دروغ بزرگ " نیست. باید نشان داده شود که این افسانه فقط وسیله‌ای بوده برای بدترین نوع اخاذی. متوجه شدم که صهیونیست‌ها پس از جنگ جهانی اول نیز ادعاهایی در مورد کشته شدن میلیون‌ها یهودی سر داده بودند اما دروغ بودن این ادعاها بلافاصله به اثبات رسیده و موضوع به فراموشی سپرده شده بود.

عصبانیت من هم‌چنین به خاطر حملاتی است که به محققیت مکتب تاریخ حقیقی صورت می‌گیرد، محققینی که این رویداد تاریخی رخ نداده، ضرب و جرح‌ها، تخریب اموال و مصونیتی که این جانیان با استفاده از آن در کشور من زندگی می‌کنند را، زیر سؤال می‌برند. تعظیم سیاستمداران، اصحاب رسانه‌ها، روحانیون و دانشگاهیان در برابر این کلاهبرداران گردنفراز مایه ننگ و خفت است. تا زمانی که می‌توانم سخن بگویم هیچکدام از داستان‌های افسانه‌ای "بازماندگان " از مواجهه با چالش در امان نخواهند بود.

نویسنده با اشاره به تبلیغات و سخنرانی‌های مداوم به اصطلاح بازماندگان " هولوکاست می‌افزاید: اگر جامعه شما نیز به مانند جامعه من است، گاهی اوقات یک یا چند نفر از میلیون‌ها "بازمانده هولوکاست " بدان سر می‌زنند و در مدارس و کلیساها به توصیف رنج‌هایی می‌پردازند که آلمان‌های شرور بر آنها وارد کردند آن هم در شرایطی که دنیا در سکوت نظاره‌گر این رفتار بود. شما را نمی‌دانم اما من از ناله‌ها، دروغ‌ها و اخاذی‌های بی‌پایه و اساس آنها دیگر خسته شده‌ام.

دکتر گودوین در ادامه بیان نتایجی که از تحقیقاتش عاید شده می‌نویس: یقینا تعدادی از یهودی‌ها از عواقب جنگ لطمه خوردند. اما رنج‌های آنها بیش از دیگر مردمان نبود. آنهایی که مسؤول اعدام‌ها و اخذ غرامت‌ها هستند باید در دادگاه‌ها به علت شهادت دروغ محاکمه شوند. آنها فریاد می زنند که تمام خانواده‌شان را در جنگ از دست دادند، بقیه مردم نیز خانواده‌های زیادی را در جنگ از دست دادند و حتی اگر یهودی‌ها حقیقت نیز می‌گویند مستحق همدردی بیشتری (یا کمتری) نسبت به بقیه مردم نیستند.

این استاد تاریخ دانشگاه‌های آمریکا در پایان مقاله‌اش می‌نویسد: البته قبول دارم که احساس همدردی با سپاه خون‌آشام‌های فریبکار که بر پول‌های اخاذی شده چنگ می‌زنند کار آسانی نیست. ملت آلمان باید از این "گناهی " که با پستی هرچه تمام به وی نسبت داده شده تبرئه گردد و حافظه تاریخی باید تصحیح گردد. زمان آن فرا رسیده که به رویارویی با این دروغگوها بپردازیم و آنها را در معرض پرسش و پاسخ صادقانه قرار دهیم. آنها فقط در صورتی وارد این گفتمان خواهند شد که آن را از ساحت منطق و عقلانیت خارج کرده و به حوزه احساس وارد سازند - کاری که همیشه انجام می‌دهند. آنها خیلی خوب می‌دانند که در مباحثه بین منطق و احساس این منطق است که همیشه بازنده بوده. بدین گونه است که منتقدین خود را مورد حمله قرار داده و به آنها القابی چون "نازی "، "یهودی‌ستیز " و غیره می‌دهند.

منبع : خبرگزاری فارس

This document was created with Win2PDF available at http://www.daneprairie.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.